**٥٨ - محکمات و متشابهات و علت و حکمت مرموزات کتب مقدسه خصوصا در باره شئوون و احوال عالم بعد**

 از حضرت بهاءالله در سورة النصح است قوله الاعلی فاعلم بان لکلمات الله و سفرائه معان بعد معان و تأویلات بعد تأویلات و رموزات و اشارات و دلالات و حکم بما لانهایة لها و لن یعرف احد حرفا من معانیها الا من شاء ربک لان معانیها کنوزها فی خزائن الکلمات و لا یعلم اسرارها الا الله العزیز المقتدر المحمود و سیعلم تاویلها کل من عرج الی السموات القرب و القدس و بلغ الی مقام الذی یشهد بلسان المودعة فی سره بانه لا اله الا هو و انه لهو الذی کان و لم یکن معه من شیئی اذا یلتفت بکل المعانی و العرفان المکنونة فی کل شیئی من قبل ان یقول کن فیکون .

و در کتاب ایقان قوله الاعلی و از جمیع اینکلمات مرموزه و اشارات ملغزه که از مصادر امریه ظاهر میشود مقصود امتحان عباد است چنانچه مذکور شد تا معلوم شود اراضی قلوب جیده منیره از اراضی جرزه فانیه و همیشه این از سنت الهی در میان عباد بوده .

و قوله الاکرم تأویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند و نغمات ورقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود هرگز قبطی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب ندارد و فرعون کفر از بیضا موسی اطلاع نیابد چنانچه میفرماید و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم معذلک تاویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند و علم را از منبع او اخذ ننمودند مثلا چون ایام موسی گذشت و انوار عیسی از فجر روح عالم را احاطه نمود جمیع یهود اعتراض نمودند که آن نفس که در تورات موعود است باید مروج و مکمل شرایع تورات باشد و اینجوان ناصری که خود را مسیح مینامد حکم طلاق و سبت را که از حکم های اعظم موسی است نسخ نموده و دیگر آنکه علائم ظهور هنوز ظاهر نشده چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که در تورات مذکور است ... بحجبات نفسیه شیطانیه و ظنونات افکیه نفسانیه محتجب بوده و هستند و منتظرند که هیکل مجعول باعلامات مذکوره که خود ادراک نموده اند کی ظاهر خواهد شد کذلک اخذهم الله بذنبهم و اخذ عنهم روح الایمان و عذبهم بنار کانت فی هاویة الجحیم موعودا .

و در لوح خطاب بسلمان قوله الاعلی چه که صورت کلمات مخزن حق اند و معانی مودعه در آن لالی علمیه سلطان احدیه و عصمت الهیه ناس را از اطلاع بآن منع میفرماید و چون ارادة الله تعلق گرفت و ید قدرت ختم آنرا گشود بعد ناس بآن ملتفت میشوند .

و در لوحی دیگر قوله الاوضح الابین هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود از تاویل اینکه ظاهر خود رامحروم ننمایند و از مقصود محتجب نمانند مثلا اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم نازل شود تاویل ننمایند که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و طاهر نمود و امثال آن بسا میشود نفسی باین تاویلات وجهش با کمال ذفر و وسخ آلوده میماند و بخیال خود باصل امر الله عمل نموده و حال آنکه درینمقام واضح و معلوم است که شستن رواست بآب ظاهر بعض کلمات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم نماند ... بعضی از نفوس که خود را دراویش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تاویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است میگویند صلوة بمعنی دعا است و ما در حین تولد بدعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر محروم است تا چه رسد بباطن ... آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل شده اکثر مؤول است و لا یعلم تاویله الا الله اینمراتب در کتاب ایقان واضح و مبرهن است هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کل مستور بوده ... در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری شد اکثر ماؤل است ... انسان منصف ادراک مینماید که چه مقام مقام تاویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز معقولات فقط بواسطه اظهار در قمیص محسوس باید بیان شود ... مثلا حزن و سرور از امور معقوله است و چون آن کیفیت روحانیه را بیان خواهی گوئی دلم تنگ شد یا قلبم گشایش یافت ... میگوئی فلان شخص خیلی ترقی کرد ... و فلان کس مقامش عالی شد ... گوئی که قلب من تاریک بود بعد روشن شد حال آنروشنائی علم و آن ظلمت جهل حقیقت معقوله است نه محسوسه ... حضرت مسیح میفرماید الاب فی الابن و الابن فی الاب حال حضرت مسیح در درون خدا بوده یا خدا در درون مسیح بود لا والله بلکه این کیفیت معقوله است که بصورت محسوسه بیان شده است ... کنت کاحد من العباد و راقد اعلی المهاد ... اینمقام تجلی است این محسوس نیست معقول است ... بلکه انتقال از حالی مجالی است .

و از آنحضرت در خطابی است فاعرف یا ایها السامع بانّ للانبیاء اصطلاح لا یعلمه غیرهم و هم یتکلمون بما لا یعرف احد دونهم الا من استضاء من تشعشعات انوار تلک الشموس المشرقه و النجوم الزاهرة البازعة و ربما یعترض جاهل علی هذا المقال و یقول لو نزلت الایات الالهیه فی ذکر علامات ظهور مظاهر الاحدیه باصطلاح لا یعرفه الناس فلا بأس علیهم فی ما یعلمون نقول اذا جاء احد یعرف تلک العبارات و رموزاتها و یظهرما ستر فیها من معانیها و اشاراتها فهذا دلیل علی انه نور من تلک الانوار الساطعة و سراج من تلک السرج الامعه و ثانیا انا ناخذ المیزان من الازمنة اسالفه و الاعصار الخالیة مثلا فلما عرفنا ظهور المسیح بغیر هذه الاشارات و ظهور الرسول دون تلک العبارات لا نشک فی ان لها معان و اشارات فی بواطن الکلمات .

و در خطابی دیگر قوله المتین و اما قضیه نشاة اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط بدرکات سفلی کیفیتی است که درین دنیا تغییر آن جز بتشبیه ممکن نه زیرا ادراکات بر دو نوع است یکی محسوس است و دیگری معقول حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صور خارجه مفقود لهذا انسان باید آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند این کائنات خارجه را که وجود عینی دارند و حقائق محسوسه اند بیان در عالم حسن توان نمود نظیر ارض و سماء کوه و صحرا و دشت و دریا و موجودات سائره زیرا حقایق معقوله نظیر عقل و نفس و حب و حزن و سرور و حواس خمسه باطنه اگر بیان آنرا خواهی نا چار بر آنی که بصور محسوسه افراغ نموده بیان کنی مثلا حزن و اندوه را که حقیقت معقوله است بتنگی تعبیر نمائی گوئی که دلتنگ شدم و حال آنکه دل بر حالت اصلی است نه تنگی نه گشایش جوید ولی حزن و اندوه کیفیتی روحانی چون آنرا بیان خواهی مجبوری که تشبیه بمحسوسات نمائی و بیان کنی و همچنین گوئی دل خرم با اوست یعنی وسیع و حال آنکه دل بر حالت اولی است لهذا در کتب و صحف الهی چون مقامات معنویه اخری را بیان نمودند بصور محسوسات تشبیه کردند و حور و قصور و کاس مزاجها کافور تعبیر نمودند مقصود از ثواب و عذاب در جهان معنوی کیفیتی است روحانیه که فی الحقیقه بعبارت نیاید ولی ناچار بصور محسوسه تشبیه شود تا سامع منتبه گردد که در آنعوالم نا متناهی الهی مقامات سامیه نفوس مؤمنه را محقق است بهمچنین درکات سافله نفوس منکره را مقدر

و خطابی دیگر است قوله العزیز هو الابهی ای نفس خوش ریاض محبة الله ادراکات و معلومات انسانیه کلیه در سه مراتب واقع یا معانی مجرده و حقائق بسیط محیطه است که در تحت ادراکات عقول سلیمه و نفوس قدسیه است یا صور محسوسات و اعیان خارجه است که در ظل احساسات حواس ظاهره و قوای جسمانیه است و یا آنکه معلوماتی است که در تحت معقول و محسوس است و آن متخیلاتی است که عبارت از تشکیل معانی در صور محسوسات است که قوه مصوره تصور آن نماید و در ساحت حضرت عقول عرض نماید و چون در کلیه نفوس بشریه شعله نورانی عقل الهی که مدرک معانی مجرده است مخمود است و ادراکات محصور در محسوسات لهذا اکثر شق ثالث اختیار و بیان شد تا عقول ضعیف نصیبی از حقایق مجرده روحانیه برند این است که یا فرودس اعلی و گاهی جنة الماوی و دمی ریاض و حباض و غیاض تعبیر میشود و الا مراتب قرب و وصال در ملکوت ابهی مقدس از جمیع این شئوون و اوهام است و البهاء علیک .

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله المتین و همچنین اکثر معجزات که از انبیاء ذکر شده است معانی دارد مثلا در شهادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است که ظلمت احاطه کرد و زلزله شد و حجاب هیکل متشق گشت و اموات از قبور بر خاستند اگر این بظاهر بود واقعه عظیمی است البته در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد و اقلا حضرت مسیح را سپاهیان از صلیب نزول میدادند و یا آنکه فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نه پس معلوم است که مقصد ظاهر عبارت نیست بلکه معنی دارد .

و خطابی دیگر قوله العزیز اعلمی یا امة الله ان جمیع المسائل المذکورة فی الانجیل من عجائب المسیح انها کلها لها تفاسیر و تآویل لا یعلمها الا کل سمیع و بصیر ... و توجهی الی ملکوت الابهی و اطلبی تایید روح القدس عند ذلک فسری کل کتب و زبر و یؤیدک الله علی ذلک بتایید من روح قدسه .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

در قرآن است قوله تعالی و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر در تفسیر بیضاوی است النطق و المنطق فی المتعارف کل لفظ به یعبر عما فی الضمیر مفردا کان او مرکبا و قد یطلق لکل مایصوت به علی التشبیه او التبع کقولهم نطقت الحمامه و منه الناطق و الصامت للحیوان و الجماد فانّ الاصوات الحیوانیه من حیث انها تابعة للمخیلات منزلة منزلة العبارات سیما و فیها ما یتفاوت باختلاف الاعراض بحیث یفهمهاما هو من جنسه و لعل سلیمان مهما سمع صوت حیوان علم بقوته القدسیة التخیل الذی صوته و الغرض الذی تو خاه به .

در حاشیة تفسیر بیضاوی است التاویل ارجاع الکلام و صرفه عن معناه الظاهر الی آخر محتمل من آل یؤول اذ ارجع و التفسیر کشف اصل المعنی من الفسر و هو السفر بقال اسفرت المراة عن وجهها اذا کشفته و اسفر الصبح اذا ظهروا تجلی و قد یخص التفسیر باظهار المعانی للبصائرو السفر بابرار الاعیان للابصار .

من اعتقد بالکتاب العزیز و بما فیه من الشرایع العملیة و عسر علیه فهم اخبار الغیب علی ما هی علیه فی ظاهر القول و ذهب بعقله الی تأویلها بحقائق یقوم الدلیل علیها مع الاعتقاد بحیات بعد الموت و ثواب و عقاب علی الاعمال و العقاید بحیث لا ینقض بتأویله شیئا من قیمة الوعد و الوعید و لا ینقض شیئا من بناء الشریعة فی التکلیف کان مومنا حقا و ان کان لایصح اتخاذه قدرة فی تأویله فان الشرایع الالهیه قد نظر فیها الی ما تبلغه طاقة العامه لا الی ما تشتهر به عقول الخاصة و الاصل فی ذلک انّ الایمان هو الیقین فی الاعتقاد بالله و رسله و الیوم الاخر بلا قید فی ذلک الاحترام ما جاء به علی السنة الرسل (رسلة التوحید از شیخ محمد عبده مطبوع مصر)